



مبانی آزادی و مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی

پدیدآورنده (ها) : اسحاقی، سید حسین

میان رشته ای :: نشریه رواق اندیشه :: بهمن ۱۳۸۲ - شماره ۲۶

صفحات : از ۹ تا ۳۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27928>

تاریخ داللود : ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گزارش از کتاب: استکبار ستیزی در قرآن
- استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن
- قوم یهود از برگزیدگی تا نژادپرستی
- نقد و بررسی اندیشه های ابن خلدون درباره مهدویت بر اساس آموزه های اهل سنت
- راهبردها و راه کارهای جهان اسلام در مقابله با استکبار جهانی از دیدگاه امام و رهبری
- کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی
- شاخصه های تمدن اسلامی از منظر آیات و روایات
- معناشناسی استکبار در قرآن کریم
- سر مقاله: انقلاب اسلامی، رستاخیز استکبار ستیزی
- فقر و انحرافات اجتماعی؛ زمینه یا انگیزه؟!
- ابلیس و فرعون، دو نمونه عینی از شخصیت های استکباری در قرآن
- تعلیم و تعلم سنگری برای مبارزه با استکبار (بمناسبت شهادت دو فروغ تابناک آسمان تشیع امام محمد باقر و امام محمد تقی (ع) (تعلیم و تعلم سنگری برای مبارزه با استکبار)

عناوین مشابه

- رابطه آزادی و انتقاد سیاسی در حکومت اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری
- نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر (مقایسه مبانی نظری و مولفه های ذهنی و عینی مردم سالاری)
- مبانی فقهی و حقوقی لزوم مشارکت سیاسی زن مسلمان در موج بیداری اسلامی
- حکومت اسلامی و آزادی سیاسی در اسلام از منظر علامه محمد تقی جعفری
- مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی؛ مبانی فقهی و گونه های حقوقی
- مبانی نظری پیوند آرمان ها و واقعیت ها در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مطالعه موردی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- نظارت، انتقاد و آزادی در حکومت اسلامی
- موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (دوره های هفتم، هشتم و نهم)
- مشارکت سیاسی در آرمان شهر اسلامی از منظر قرآن و روایات
- مقایسه حقوق سیاسی-اجتماعی زنان در حکومت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۲۰) و امارت اسلامی افغانستان (۲۰۲۱ به بعد) و تطبیق آن با دیدگاه اسلامی و قوانین بین المللی

مبانی آزادی و مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی

سید حسین اسحاقی*

چکیده.

نظام مبتنی بر اصل ولایت الهی، شرایط لازم را برای حضور آحاد جامعه در اداره امور کشور فراهم می‌آورد و زمینه هرگونه استبداد و خودکامگی را از بین می‌برد. در این نظام، ولایت الهی در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان عادل تبلور می‌یابد و در حقیقت، بهترین شیوه برای نیل به حقوق مشروع و قانونی بشر از جمله حق آزادی در مشارکت سیاسی و دخالت در امور جامعه است. زیرسازهای تشکیل چنین نظامی بر پایه خلافت الهی، امامت و رهبری، ظلم‌زدایی، استکبار ستیزی و آزادی همراه با مسؤلیت و حق انتخاب بنا شده و شاکله آن را نیز می‌توان در آگاهی، نظارت، شکایت، ارشاد، مشورت و رعایت حقوق و مصالح مردم جستجو کرد. در چنین حکومتی که مشروعیتی الهی دارد بر رأی و انتخاب مردم و تأثیر آن بر کارامدی و تحقق حکومت تأکید شده است. همچنین به ابزارهایی که حاکمان دینی در راه رسیدن به اهداف متعالی خود به کار می‌بندند همان قدر توجه شده که به اصل آرمانها طبق آموزه‌های دینی اهمیت داده می‌شود.

تعریف و تبیین موضوع

برای «آزادی سیاسی» تعریفی ارائه شده است که هر یک از آنها به بُعدی از ابعاد آن توجه دارد. برای نمونه می‌توان به تعاریف زیر اشاره نمود:

«آزادی سیاسی این نیست که هر کس هر چه دلش می‌خواهد بکند، بلکه در جامعه و حکومتی که

*- محقق و نویسنده.

قوانین حکم فرماست، آزادی معنای دیگر دارد؛ آزادی آن است که افراد آنچه را باید بخواهند، بخواهند و بکنند و آنچه موظف به خواستن آن نیستند، مجبور نباشند انجام دهند.^۱

«منظور از آزادی سیاسی عبارت از: آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. این کارها اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد.»^۲

«آزادی سیاسی، قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن می‌تواند حق حاکمیت داشته باشند، خواه به طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان.»^۳

«آزادی سیاسی، آن است که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود، از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی کشور شرکت جوید و یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.»^۴

آنچه از تعاریف بر می‌آید آزادی سیاسی به قدرت انتخاب افراد برای انجام کار و استفاده از ابزارهای مورد تقاضا و مشارکت در تعیین حاکمیت و ارائه نظریه‌های سیاسی بر اساس اصول پذیرفته شده است. از سوی دیگر آزادی سیاسی در کاربرد عام آن هر گونه فعالیتی را که بر سرنوشت سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد، شامل می‌شود. طبق این کاربرد، تشکیل احزاب و جمعیتها، مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیز فعالیتهای سیاسی به شمار می‌روند، ولی همان‌طور که گذشت، کاربرد خاص آن مربوط به دخالت آحاد جامعه در حکومت و اداره امور کشور می‌باشد. این آزادی، با نظامهای استبدادی در تعارض آشکار است. بدیهی است آزادی افراد در دخالت در اداره جامعه مشروط به یک سلسله شرایط و شایستگی‌هاست که با توجه به نوع جهان‌بینی‌ها و مکاتب پذیرفته شده در جوامع بشری و قانون اساسی آنها، متفاوت خواهد بود.

در آموزه‌های سیاسی قرآن کریم، بر اصل تعاون، مشارکت عمومی، مشورت، همفکری و نفی استبداد تأکید شده است. درباره تعاون می‌فرماید: «...تعاونوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^۵ و درباره مشورت می‌فرماید: «...وَأْمُرُهُمْ سُورِي بَيْنَهُمْ»^۶ و نیز به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد تا با مسلمانان در امور

۱- منتسکیو، روح القوانین، ص ۲۹۳.

۲- کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۱۸۴.

۳- محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۱.

۴- طباطبایی مؤتمنی، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، ص ۹۶.

۵- مائده / ۲.

۶- شوری / ۳۸.

مربوط به سرنوشت جامعه اسلامی مشورت کند «... و شاورهم فی الأمر...»^۱ و امام علی علیه السلام فرموده است «من استبدّ برأیه هلك.»^۲ و نیز فرموده است: «آله الرئاسة سعة الصدر.»^۳

آزادی سیاسی در نظام ولایی

در عرصه حیات سیاسی، نظام سیاسی اسلام مبتنی بر اصل ولایت الهی است که در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان پارسا و با کفایت تجلی یافته است. این نظام سیاسی، بهترین شیوه ممکن جهت نیل به حقوق مشروع و قانونی بشر است؛ در این نظام شرایط عمومی برای حضور آحاد جامعه در اداره امور کشور فراهم آمده است. اگر این کار تنها توسط افراد ویژه‌ای مثلاً هواداران یک حزب یا اشراف و سرمایه‌داران و امثال آنان انجام شود، مشارکت عمومی از میان می‌رود و زمینه برای استبداد و خودکامگی فراهم می‌آید و به دنبال آن مفاسد گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رواج پیدا می‌کند، که هیچ یک از این امور از دیدگاه دین حق پذیرفته نیست.

نظام سیاسی اسلام برای پیشگیری از استبداد و خود محوری اولاً، صفات اخلاقی و نفسانی مهمی را به عنوان شرایط لازم برای رهبر دینی و رجال حکومتی مقرر نموده که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام از راه عصمت و برای دیگران از طریق عدالت، تقوا، زهد و پارسایی و... تأمین می‌شود. در عرف خاص شیعیان، «امام» رهبری سیاسی فکری را در بر می‌گیرد و اداره امور اجتماعی، راهنمایی و ارشاد فکری، آموزش دینی، تصفیه و تزکیه اخلاقی نیز از او انتظار می‌رود؛ از این جهت شایسته است نظارت کامل و دقیقی بر امور و اوضاع مسلمین داشته باشد. این وظیفه در غیبت امام معصوم علیه السلام بر عهده «ولی فقیه جامع شرایط» می‌باشد که از جهت بینش، دانش، زهد، اخلاق، سیر و سلوک و مدیریت، نزدیکترین افراد جامعه به امام معصوم علیه السلام است.

روشن است که چنین فردی به دلیل عاری بودن از هوئی و هوس و ردائیل اخلاقی، دستورات خدا و صلاح مردم را بیش از هر چیز دیگر در نظر دارد؛ از این رو با استمداد از حکم خدا (قرآن)، شیوه و سیره معصومین علیهم السلام و به کارگیری کارگزاران با کفایت بهترین حاکمیت و نظارت را بر نظام اجتماعی عهده‌دار است.

۱- آل عمران / ۱۵۹.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۶۴.

۳- همان، شماره ۱۷۶.

برپایی قسط و عدل در جامعه انسانی یکی از اهداف بعثت پیامبران الهی بوده است.^۱ فلسفه حکومت دینی، تأمین خیر و سعادت افراد جامعه در بعد مادی و معنوی، دنیوی و اخروی بر اساس قرآن و سنت است و آزادی معقول و مشروع نیز یکی از مصادیق عدل اجتماعی است؛ بدین جهت پیامبران الهی با قدرتهای مستبد و استثمارگر مبارزه می‌کردند و در این راه از هیچ تلاشی و مجاهدتی فروگذار نمی‌کردند؛ به عنوان مثال، فرعون چون بر بنی اسرائیل ستم می‌کرد و آنان را برده و بنده خود ساخته و حقوق اجتماعی آنان را سلب کرده بود، حضرت موسی علیه السلام وی را به شدت نکوهش کرد، از او خواست تا بنی اسرائیل را از یوغ بردگی خود آزاد سازد. فرعون دوران کودکی حضرت موسی علیه السلام را به یاد او می‌آورد که در تکفل فرعون بود و امروز موسی باید مطیع و منقاد وی باشد، نه این که علیه او قیام کند، ولی حضرت موسی با قاطعیت تمام در برابر فرعون ایستاد و تصریح کرد که او بنی اسرائیل را بنده و برده خود ساخته و سپری شدن دوران کودکی موسی در دربار فرعون نیز از آثار همین سیاست استبدادی و استثمارگرانه بوده است:

«وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۲

یعنی: و (آیا) این که فرزندان اسرائیل را بنده (خود) ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهدی.

داستان حضرت موسی نمونه منحصر به فرد نیست، این شیوه همه پیامبران الهی بوده است؛ به خاطر همین روش بود که مترفان و سلطه جویان استثمارگر با آنان به مبارزه برمی‌خاستند و رسالت آنان را تکذیب می‌کردند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۳

یعنی: و (ما) در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستاده‌ایم جز آن که خوشگذرانان آنها گفته‌اند: «ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم».

بنابراین، تردیدی وجود ندارد که حکومت‌های پیامبران الهی بر پایه عدل و داد استوار بوده و با هرگونه استبداد و خودکامگی به شدت مخالفت کرده‌اند و امتیازهای طبقاتی، نژادی و مانند آن در منطبق آنان کمترین ارزش و اعتباری نداشته است؛ برای همه اقشار و گروه‌های تشکیل دهنده جامعه

۱- حدید / ۲۵.

۲- شعراء / ۲۲.

۳- سبا / ۳۴.

در برابر قانون عادلانه الهی، حقوق مادی قائل بوده‌اند و مسؤولیتهای اجتماعی از دیدگاه آنان بر پایه شایستگی‌ها و توانایی‌ها استوار بوده است، نه برخورداری از شهرت و ثروت و امتیازاتی از این قبیل. به عنوان نمونه‌ای روشن از شایسته سالاری در حکومت پیامبران، می‌توان داستان طالوت را یادآور شد که توسط پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل و به اذن و مشیت الهی به عنوان فرمانده سپاه توحید در مبارزه با لشکریان کفر برگزیده شد و این در حالی بود که وی از نظر شرایط زندگی، از افراد عادی، غیر متمکن و غیر مشهور بود و بدین جهت گزینش او به فرماندهی با مخالفت عده‌ای از بنی اسرائیل واقع شد که شهرت، ثروت و امتیازات طبقاتی را ملاک لازم برای احراز مقامات کشوری و لشکری می‌انگاشتند، ولی پیامبر الهی در پاسخ آنان توانایی جسمانی و دانایی طالوت را که دو رکن لازم در فرماندهی نظامی است، به عنوان ملاک انتخاب وی یادآور شد.^۱

گواه دیگر از قرآن بر این مطلب، سخن حضرت یوسف است که از فرمانروای مصر می‌خواهد تا مسؤولیت سرمایه‌های عمومی و دولتی بیت‌المال را به عهده وی بسپارد و دو صفت امانتداری و دانایی را به عنوان دلیل این درخواست بیان می‌کند.^۲

در حکومت دینی، آنگونه که قرآن کریم ترسیم می‌کند و از گفتار و رفتار پیامبران و امامان به دست می‌آید، مردم خود باید در اداره امور کشور دخالت داشته باشند و مسؤولان و متصدیان امور به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مورد قبول مردم باشند. منشأ مشروعیت حکومت دینی، ولایت خداوندی است؛ و این اقتضای اصل توحید در همه مراتب و از جمله در توحید ربوبی است.^۳ آری! از آنجا که هدایت محسوس و ملموس جامعه بشری از طرق مختلف و از جمله تشکیل حکومت در مورد خداوند - که منزله از جسمانیت است - ممکن نیست، این ولایت الهی توسط پیامبران به مرحله ظهور و بروز رسیده است و پیامبران نیز آن را به اوصیای خویش سپرده‌اند چنان که در اسلام نیز این ولایت از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام سپرده شده است و در عصر غیبت امام معصوم (عج) طبق ادله عقلی و نقلی، فقیهان پارسا و با کفایت عهده‌دار ولایت و رهبری جامعه اسلامی، شناخته شده‌اند.

سپردن امر ولایت و رهبری جامعه بشری به پیامبران، امامان و فقیهان عادل و با کفایت، هیچ ربطی به حکومت‌های طبقاتی در جوامع مختلف که در طول تاریخ بشر پدید آمده است، ندارد. در نظام حکومت دینی که از ولایت الهی سرچشمه می‌گیرد ملاک رهبری و حکومت، امتیازات طبقاتی

۱- بقره / ۲۴۷ - ۲۴۶.

۲- یوسف / ۵۵: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ».

۳- نعام / ۵۷: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ...».

نیست، بلکه ملاک، شایستگی و کفایت متناسب با منصب خطیر رهبری در جامعه دینی است که گذشته از کاردانی و کفایت لازم در امر رهبری و مدیریت جامعه، از آگاهی کافی در شناخت قوانین الهی، مصونیت لازم در برابر تمایلات نفسانی و خودکامگی و شیطان داشته باشد؛ چرا که نظام حکومتی جهان‌بینی توحیدی، هم باید در خدمت مردم باشد و هم باید مجری احکام و دستورات الهی و حافظ ارزشها و مقدسات دینی و انسانی باشد. رهبری دینی صرفاً در سامان بخشیدن به امور دنیوی جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه این مهم یکی از اهداف و مسؤولیتهای او می‌باشد و مسؤولیت بزرگتر - که تضمین‌کننده مسؤولیت نخست نیز هست - تحقق بخشیدن به احکام و اوامر الهی است.

«الَّذِينَ إِذْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ غَايِبَةُ الْأُمُورِ»^۱

یعنی: آنان (یاری دهندگان خداوند که خود نیز از نصرت الهی بهره‌مند می‌گردند) کسانی‌اند که اگر در زمین از قدرت و مکتب الهی بهره‌مند گردند (حکومت الهی برقرار سازند) نماز بر پا داشته، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سرانجام کارها به خدا باز می‌گردد.

کوتاه سخن آن که نظام سیاسی مبتنی بر اصل ولایت الهی که در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان پارسا و با کفایت تجلی و تبلور یافته و می‌یابد، بهترین شیوه ممکن جهت نیل به حقوق مشروع و قانونی بشر، از جمله حق آزادی در مشارکت سیاسی و دخالت در اداره امور جامعه است.^۲ حکومت اسلامی ضمن در بر داشتن مزایای نظام دموکراتیک بشری، از نقایص آن نیز به دور است؛ احترام نهادن به حقوق طبیعی و قانونی افراد و پاسداشت آزادیهای مشروع آنان و نفی استبداد و خودکامگی در صحنه‌های سیاسی و یکسان‌انگاری افراد جامعه در برخورداری از ثروتهای ملی و امکانات دولتی و واگذاری امتیازات به میزان تلاش برای همگان از هر نژاد، رنگ، زبان و قومیت و حتی مذهب، مساوات در احکام قضایی بین عالیت‌ترین شخص حکومت و دیگران، تأمین اجتماعی افراد جامعه، نگاه ویژه به محرومین و مستضعفین و صدها حکم و دستور اخلاقی و ارزشی از جمله مزایای حکومت دینی است.

۱- حج / ۴۱.

۲- علی ربانی گلپایگانی، دین و آزادی سیاسی، مجله کلام اسلامی، ش ۳۴.

بررسی مبانی و ارکان آزادی سیاسی، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در ابتدا لازم است با این مبانی که به عنوان زیرسازها و بنیادهای حکومت اسلامی و در حقیقت فلسفه وجودی چگونگی شکل‌گیری آن به شمار می‌روند، آشنا شویم. این اصول کلی و برگرفته از متون و آموزه‌های دینی عبارتند از:

۱- خلافت الهی

در حکومت دینی حق تشریح و قانونگذاری از آن خداوند است؛ جز خداوند کسی به طور مستقل و بالذات حق تصرف در امور مردم را ندارد و مشروعیت حکومت و سیاست بشری منوط به استناد و انتساب آن به اذن و خواست خداوند است.

از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه خدا در زمین و عهده‌دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن می‌باشد؛ انسان موظف است ویژگیها و شرایط لازم را برای احراز این مسؤولیت بزرگ کسب نماید. این بینش و اعتقاد، مسؤولیت و عمل سیاسی گسترده‌ای را در زندگی مسلمانان ایجاد می‌کند که قلمرو آن با ملاحظه آیات زیر مشخص می‌شود:

الف) آنگاه که پروردگار تو خطاب به فرشتگان گفت: من اراده کرده‌ام که در روی زمین خلیفه‌ای بنهم.^۱

ب) ای داود! ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم؛ باید که در میان مردم به حق حکومت کنی.^۲
ج) خداوند به آنها که ایمان آوردند و عمل صالح به جا آوردند، وعده داده است که آنها را خلیفه در زمین قرار دهد، همان‌طور که پیشینیان را چنان کرد.^۳

۲- امامت و رهبری

هدایت جهان هستی با حکمت و قدرت لایزال خداوندی جزئی از مجموعه تعالیم توحیدی است؛ در این راستا هدایت انسانها توسط انبیا و سپس برگزیدگان الهی انجام می‌گیرد تا مردم را به طور حکیمانه به سوی سعادت حقیقی‌شان راهبری کنند. قرآن مجید می‌فرماید: آنگاه که خداوند ابراهیم را به سخنانی آزمود و این آزمایشها را به اتمام رسانید، خداوند گفت: من تو را برای مردم امام

۱- بقره / ۳۰.

۲- ص / ۲۶.

۳- نحل / ۶۲.

قرار دادم.^۱ ما پیامبران را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند.^۲ روزی فرا می‌رسد که هر گروهی از انسانها را با امامانشان فرا می‌خوانیم.^۳

حکم راندن در جامعه بشری، حقی است الهی که از ربوبیت و هدایت خداوندی ناشی می‌گردد و جز او و کسانی که از جانب وی مجازند، حق حکومت و زمامداری مردم را ندارند. این مسؤولیت خطیر را خداوند بر عهده انبیا و امامان نهاده که از خصلت عصمت برخوردارند. انتخاب مردم نیز وقتی از مشروعیت الهی برخوردار خواهد بود که در چارچوب همان صفات و شرایطی باشد که از پیش تعیین شده است؛ رهبران الهی نیز برای اداره امور مردم و حکومت بر آنها باید ملاکهای زیر را رعایت کنند: الف) وقتی در میان مردم حکومت می‌کنید تنها به عدالت حکومت کنید.^۴

ب) کسی که بر طبق مقررات وحی و قوانین الهی حکم نراند، از کافران، فاسقان و ظالمان به شمار می‌رود.^۵

ج) ما کتاب را به تو فرستادیم تا بین مردم طبق آنچه خدا به تو ارائه داده است حکم کنی.

۳- ظلم‌زدایی و استکبار ستیزی

قرآن در تأکید بر ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسانها، از خدا آغاز می‌کند و خدا را مبدا از ظلم می‌داند و برای ظلم هیچ جایگاهی در نظام آفرینش قائل نمی‌شود و آنگاه برچیدن بساط آن از جامعه بشری را مسؤولیت اجتناب‌ناپذیر انسان دانسته و بر عهده خود او می‌نهد و نه تنها ظلم کردن را منع می‌کند، بلکه پذیرش ظلم و تن دادن به ظلم را نیز محکوم می‌کند. قلمرو این ظلم‌زدایی شامل رابطه انسان با خدا، خویشان، دیگران و جامعه می‌شود. بنابراین، می‌فرماید: نباید ظلم کنید و نباید به ظلم تن در دهید.^۶ ظالمان آنگاه که عذاب الهی را می‌بینند، متوجه می‌شوند که همه قدرت در دست خداست.^۷ این آبدیها را نابود کردیم، چون ظلم کردند.^۸ به آنها که ظلم پیشه‌اند تکیه نکنید، که آتش آن شما را فرا می‌گیرد.^۹

۱- بقره / ۱۲۴.

۲- انبیا / ۱۲۴.

۳- اسراء / ۷۱.

۴- نساء / ۵۸.

۵- مائده / ۴۷-۴۴.

۶- بقره / ۲۷۹.

۷- بقره / ۱۶۵.

۸- کهف / ۵۹.

۹- هود / ۱۳۱.

قرآن، خودبزرگ‌بینی و سلطه‌جویی و به یوغ کشیدن دیگران را گناهی بزرگ می‌شمارد. استکبار، آبادیها را خشک و ویران، نسله‌ها را نابود و تمام امکانات و نیروها و ارزشهای بشری را در خدمت هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی فرد و یا گروه خاص قرار می‌دهد و مردم ناتوان را به اطاعت خود می‌کشاند؛ آنگاه موسی و هارون را با آیاتمان به سوی فرعون و دست‌اش فرستادیم، استکبار ورزیدند و آنها گروهی تبهکارند.^۱ آنها نخست در درون خود استکبار ورزیدند و آنگاه به طغیان بزرگی کشانده شدند.^۲ امروز با عذابی خفت‌آور مجازات می‌شوید به خاطر آن که دچار استکبار شدید.^۳ فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود.^۴

۴- آزادی همراه با مسؤولیت و حق انتخاب

خداوند به انسانها آزادی عطا کرده است و او با این آزادی، در انتخاب آزاد می‌باشد؛ زیرا انسان موجودی است با ادراک و قدرت تشخیص. از این رو، مسؤولیت دارد تا انتخابی آگاهانه داشته باشد؛ چه در اصل پذیرش دین و چه در انتخاب رهبری حکومت اسلامی. بنابراین، انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و باید با مسؤولیتی که در برابر خدا دارد، راه آینده خویش را بر اساس تعقل و حکمت برگزیند.

خداوند درباره اصل انتخاب انسان برای پذیرش دین می‌فرماید: ما انسان را هدایت کردیم؛ حال او یا سپاسگزار این نعمت است و یا کافر به آن.^۵ هر کس خواست ایمان آورد و هر کس بخواهد کفر بورزد.^۶ خداوند وضعیت هیچ قوم و گروهی از انسانها را دگرگون نمی‌کند مگر آن که خود بخواهند.^۷ و اما درباره حق انتخاب رهبری شایسته و کارآمد می‌گوییم:

به اعتقاد شیعه پیامبر و امام باید معصوم بوده و از گناه، خطا و اشتباه مصون باشند، تعیین پیامبر و امام باید از طرف خدا باشد؛ زیرا جز خدا کسی نمی‌داند معصوم کیست.

۱- یونس / ۷۵.

۲- فرقان / ۲۱.

۳- اعراف / ۴۸.

۴- قصص / ۴.

۵- دهر / ۳.

۶- کهف / ۳۹.

۷- رعد / ۱۱.

از دیدگاه ولایت انتصابی، مشروعیت حکومت ولی فقیه نیز ناشی از نصب عام امامان علیهم‌السلام است و مردم در تفویض ولایت به او هیچ گونه اختیاری ندارند؛ اما در کارآمدی حکومت نقش اصلی را دارند. بیعت گرفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام از مردم نیز برای کارآمد کردن ولایتشان می‌باشد، نه برای انتصاب آنان. در نامه امیرمؤمنان علیه‌السلام به شیعیانش آمده است:

«پیامبر به من سفارش کرد و گفت: ولایت امت من با توست ای فرزند ابی طالب. پس اگر در آسایش و آرامش، تو را به ولایت برگزیدند و با خرسندی بر تو توافق کردند، امر ایشان را به پادار و اگر بر تو اختلاف ورزیدند آنان را با آنچه در آند رها کن.»^۱

همچنین سخن حضرت امیر علیه‌السلام در روز بیعت نیز مربوط به کارآمدی حکومت اوست نه مشروعیتش:

«ای مردم (حاضران و شنوندگان) این امر مربوط به شماست؛ کسی را، جز آن که شما برگماشتید، در آن حقی نیست.»^۲

شرط کارآمدی حکومت، انتخاب آزادانه حاکمان توسط مردم است. حضرت امیر علیه‌السلام نیز کسی را به بیعت با خویش مجبور نکرد؛ در نامه‌ای به طلحه و زبیر نوشت:

«شما به اختیار خود با من بیعت کرده‌اید و همانا مردم به خاطر سلطه غالب و یا به خاطر مال و ثروتی آماده با من بیعت نکرده‌اند.»^۳

کعب بن سور به مدینه آمد تا در مورد بیعت طلحه و زبیر تحقیق کند که آیا به میل خود بیعت کرده‌اند یا با اکراه، که حضرت امیر علیه‌السلام راه تحقیق را بر او باز گذاشت.^۴

همچنین آن حضرت در مورد بیعت عبدالله بن عمر، به مالک گفت:

«آن را به اکراه از او نمی‌خواهم، راه را بر او باز گذارید.»^۵

ارکان آزادی سیاسی

پس از بررسی بنیانه‌ها و زیرسازهای حکومت، نوبت به ارکان و شاخصهای اساسی نظام دینی می‌رسد که در تحقق یک نظام سیاسی اسلامی، بدون آنها نمی‌توان ادعای آزادی سیاسی داشت؛ در

۱- سید ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۸۰.

۲- ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۴.

۴- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵- نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر.

حقیقت شاکله اصلی نظام سیاسی بدون آنها محقق نمی‌شود و فقدان هر یک از آنها، آسیبهای جدی را متوجه آزادی سیاسی خواهد کرد. ارکان بر اساس مبانی، پی‌ریزی و عملیاتی می‌شوند که در اینجا آن را در ساختار نظام سیاسی و حکومت اسلامی جستجو می‌کنیم:

۱- حق آگاهی

در نظام ولایی مردم حق دارند از مسائل حکومتی کاملاً آگاه باشند و حکومت موظف است آنان را در جریان امور بگذارد مگر در مسائل محرمانه‌ای که افشای آنها مصالح ملی و عمومی را به خطر می‌اندازد.

حضرت امیر علیه السلام در سخنی، وضع حکومت را چنان ترسیم می‌کند که گویی شخص حاکم و برنامه‌ها و کارهای حکومتی، به جز اسرار جنگی باید در معرض دید و نظارت مردم باشند:

«بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نبوشانم جز راز جنگ.»^۱

همچنین به فرماندار مکه نوشت:

بین تو و مردم هیچ واسطه‌ای نباشد مگر زیانت و پرده‌ای نباشد مگر صورت و مبادا نیازمندی را از ملاقات با خود منع کنی.^۲

۲- نظارت

پس از تشکیل حکومت، مردم موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کار آن هستند.

حضرت امیر علیه السلام هنگام معرفی ابن عباس به مردم بصره گفت:

«به او گوش دهید و فرمانش برید تا آنجا که او از خدا و رسول اطاعت می‌کند؛ پس اگر در میان شما

حادثه‌ای [بدعتی] ایجاد کرد یا از حق منحرف شد بدانید که من او را از فرمانروایی بر شما عزل می‌کنم.»^۳

در این حکم، مردم ناظر و داور به عملکرد کارگزاری قرار داده شده‌اند که خود، مفسر قرآن و با احکام دین آشنا بوده است؛ لازمه اطاعت از دستور حضرت امیر علیه السلام این است که مردم همواره بر ولی منصوب او نظارت داشته باشند تا اگر از حق منحرف شد، اطاعتش نکنند. اگر نظارت نباشد هیچ‌گاه نمی‌توان ثابت کرد که او از مشروعیت ساقط شده است مگر این که خود بگوید.

۱- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۳.

۲- همان، نامه ۶۷.

۳- مصنفات الشیخ المفید، ج ۱، ص ۴۲۰.

طبق این سخن حضرت امیر علیه السلام، علت وجوب نظارت مردم بر حاکمان، احتمال خطای آنان است. امام علیه السلام در جای دیگر فرموده است:

«از گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت باز نایستید، که من به لحاظ ذات خود نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر آن که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.»^۱

البته این سخن، جمله شرطیه است و برای آن حضرت خطایی را ثابت نمی‌کند و این که امام می‌فرماید، به لحاظ ذات خود از خطا ایمن نیستیم، مانند سخن حضرت یوسف است که فرمود:

«وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»^۲

پس امام، معصوم از خطاست با این حال از مردم می‌خواهد که از اظهار نظر در مسائل حکومتی دریغ نوزند؛ این سخن امام، فلسفه نظارت مردم بر حاکم را به وضوح می‌رساند.

نصیحت کردن از جلوه‌های بارز نظارت است؛ نصیحت در لغت، به معنای اخلاص و صدق^۳، خیرخواهی^۴ و اطاعت^۵ آمده است. معنای سوم در کتابهای معتبر و قدیمی نیامده و با این روایت حضرت امیر علیه السلام که می‌فرماید: «حق شما بر من نصیحت کردن من به شماست.»^۶ نیز سازگار نیست؛ زیرا اگر نصیحت، به معنای اطاعت باشد باید گفت اطاعت حضرت از مردم و جلب رضایت آنان در بعضی از موارد لازم است. معنای دوم نیز با «النصیحة لله» و «النصیحة لكتاب الله» که در روایت آمده است سازگار نمی‌باشد؛ چون خیرخواه خدا و کتاب خدا بودن معنای روشنی ندارد، مگر این که گفته شود، منظور خیرخواهی برای مردم با قصد قربت است. از این رو، به نظر می‌رسد معنای اول مناسبترین معناست. نصیحت به خدا، قرآن، حاکمان و مردم نیز باید چنین باشد. برخورد خالصانه با پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکم؛ یعنی مواجهه بدون ریا، نفاق و غش. یک مسلمان، آنگونه که در دل اعتقاد دارد با اینان رفتار می‌کند نه این که در ظاهر از آنان تعریف کند، اما در دل به آن راضی نباشد. برخورد خالصانه و صادقانه با حاکم، نه به معنای طرفداری محض از اوست و نه به معنای مخالفت مطلق با

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- یوسف / ۵۳.

۳- الفیومی، المصباح المنیر، الاخلاص و الصدق.

۴- ابن الانیر، النهایة.

۵- فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین.

۶- نهج البلاغه، ترجمه جعفر صالح، خطبه ۳۴.

او؛ بلکه بدین معناست که اگر مردم او را عادل و اطاعتش را لازم می‌دانند، اطاعت کنند و اگر او را گناهکار یا خطاکار می‌بینند، به او تذکر دهند:

«هرکس عیب تو را به تو بنماید تو را نصیحت کرده است.»^۱ و «هرکس نصیحت نکرد، دوستی‌اش را خالص نکرده است.»^۲

طبق روایتی از حضرت امیر علیه السلام، کسی را در حضور مردم نباید نصیحت کرد؛ چون باعث کوبیدن شخصیت اوست.^۳ از طرف دیگر، بنا به سخن امام سجاد علیه السلام، نصیحت شونده باید بالش را برای نصیحت کننده نرم کند و به او گوش فرا دهد^۴ و او را از همه بیشتر دوست بدارد.^۵ از سوی دیگر کثرت آیات^۶ و روایاتی که در اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر رسیده است، از مصادیق بارز این دو فریضه اعتراض سیاسی، نقد رفتار و کردار کارگزاران و مأموران دولتی در هر پست و مقامی است. در سیره پیامبر و امامان معصوم... به ویژه امیرمؤمنان که دارای حکومت بودند... نه تنها به افراد اجازه تندترین انتقادات را می‌دادند، بلکه مسأله نصیحت به امامان از وظایف مسلمانان شمرده می‌شد.^۷ و توجه به رفتار و اعمال مسؤولان حکومتی در هر پایه را از وظایف مسلمانان می‌دانستند. مطالعه در زندگی امامان دین نشان می‌دهد که آنان نه تنها در گفتار، توصیه فراوان داشتند که با عقاید مخالف با سعه صدر و تحمل برخورد شود، بلکه در عمل هم در برابر افکار مخالفان واکنش تند از خود نشان نمی‌دادند و اجازه می‌دادند مخالفان سخن خود را بگویند و تا وقتی که دست به اسلحه نمی‌بردند و بنای معارضة با نظام و مردم را نداشتند نه تنها مورد پیگرد قرار نمی‌گرفتند، بلکه حقوق و مزایای آنان نیز از بیت‌المال پرداخت می‌شد.

۳- شکایت

پایبندی به حق نظارت مردم، ایجاب می‌کند که در حکومت اسلامی، فرد یا نهادی به عنوان مرجع رسیدگی به نتیجه نظارت مردم و احیاناً شکایت آنان وجود داشته باشد. حضرت امیر علیه السلام علاوه بر آن که مردم را به این امر مهم تشوق می‌کرد، خود نیز افرادی برای تحقیق پیرامون احوال شخصی

۱- عبدالواحد التمیمی الآمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲- همان، ج ۶، ص ۷۵.

۳- همان، ص ۱۷۲.

۴- شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۰۶.

۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۲.

۶- آل عمران / ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴ / اعراف / ۱۵۷؛ توبه / ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲.

۷- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

و نحوه اداره والیان می‌فرستاد و در بعضی موارد با رسیدن گزارش اینان، به عزل یا توبیخ عاملان خود اقدام می‌کرد. نامه‌های ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۶۳ و ۷۱ نهج البلاغه در همین موارد نوشته شده است. شکایت از مقام‌های مختلف حکومتی در موارد شخصی و عمومی همانند نظارت، جایز است و تساوی مردم در برابر قانون الهی و دادگاه، ایجاب می‌کند که اگر کسی دعوی شخصی دارد و یا ادعا می‌کند که حاکم، حقوق عمومی را تضییع کرده است، بتواند آزادانه به مرجع قانونی مراجعه کند و آنان نیز موظفند به طور مستقل عمل کنند و در مقام قضاوت، رئیس و مرؤوس، رهبر و رهرو، غنی و فقیر و... را به یک دیده بنگرند. از اینجا می‌توان به این نکته پی‌برد که قضاوت، هر چند از شوون حکومت است و قضات، منصوب حاکم هستند، اما این نصب باید به گونه‌ای باشد که اولاً، قضات مستقل و آزاد به کار گمارده شوند؛ ثانیاً، حین قضاوت در مورد این گونه شکایات، حاکم توان عزل آنان را نداشته باشد، و گرنه نقض غرض می‌شود.

۴- ارشاد

کار عمده حکومت اسلامی اجرای احکام شرعی و حکومتی می‌باشد و برای این کار نیازمند شناخت احکام اولی و ثانوی شرعی و تشخیص مصالح عمومی است. حکمرانان، اگر معصوم نباشند، در این شناخت و تشخیص در معرض خطا هستند؛ از این رو، آگاهان همواره باید مراقب باشند و آرای آنان را در ترازوی نقد بگذارند و اگر آن را خطا یافتند به ارشاد حاکمان بپردازند.

با مراجعه به تاریخ دوران حکومت پیامبر ﷺ در مدینه و حضرت امیرالمؤمنین در کوفه، روشن می‌شود که با وجود حضور معصوم ﷺ در رأس حکومت، اصحاب آزادانه سیاست‌گذاریهای حکومتی و نحوه تدبیر امور مردم را مورد نقد قرار می‌داده‌اند و نظرهای خود را ابراز می‌نموده‌اند و معصومان ﷺ نیز از اظهار نظر آنان استقبال می‌کرده‌اند. همین که اصحاب در اظهار نظر خود، با مخالفت ائمه ﷺ روبه رو نشده‌اند، دلیل بر تأیید کار آنان از جانب ائمه ﷺ است؛ چون اگر اظهار نظر در مقابل ائمه ﷺ و یا اعلام نظر ابتدایی به آنان، شرعاً مجاز نبود، ائمه ﷺ آنان را نصیحت و یا نهی می‌کردند.

۵- مشورت

حاکم برای دستیابی به نظرهای مردم، می‌تواند با آنان مکاتبه و مذاکره کند و یا به مشورت بنشیند. هرگاه دایره حکومت حاکم گسترش یافت و احتیاجات و تکالیف زیاد متوجه او شد، قهراً نیازمند زیاد کردن مشاوران، ایادی و عمال در دایره‌های مختلف حکومتی است. از مهمترین دلایل ضرورت مشورت حاکم با مردم و آزادی آنان در اظهار نظر، آیات و روایاتی

است که شأن نزول و بیان آنها، آمده است از جمله: «مؤمنان امورشان را بر اساس شورا و تبادل نظر انجام می‌دهند»^۱

رهبر دینی در امور جامعه به مشورت می‌پردازد و با رعایت مصالح و مفساد به تصمیم‌گیری نهایی می‌رسد؛ در این جهت فرقی بین رهبران معصوم و غیرمعصوم نیست. سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در مشورت با مردم با این که مصون از لغزش و خطا بوده‌اند نوعی حرمت نهادن به شخصیت فکری - فرهنگی افراد و مایه رشد و بالندگی اندیشه‌ها بوده است.

خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: در تصمیم‌گیری‌های همگانی با مردم مشورت کن.^۲ برخی گفته‌اند: آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» وجوب مشورت بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌رساند و به طریق اولی وجوب مشورت را برای جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت می‌کند^۳ و بعضی دیگر می‌گویند: خدا و پیامبر از مشورت بی‌نیازند و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام علم غیب دارند و از خطا هم مصون هستند. بنابراین، در کشورداری خطا نمی‌کنند تا این که برای پیشگیری از آن مجبور به مشورت باشند. به نظر می‌رسد آنان علم غیب داشته اما در اجرای احکام شرعی و تشخیص مصالح عمومی موظف به استفاده از آن نبوده‌اند. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود:

«من جز بشر نیستم، شما دعوی نزد من آورید و شاید بعضی از شما دلایل را بهتر از دیگری تبیین کند و من به نفع او حکم دهم؛ اگر به نفع کسی حکم کنم که مستحق نیست، او نباید آن را بگیرد که چیزی جز پاره آتش نمی‌باشد»^۴

باید به این نکته توجه داشت که در صورتی مشورت در جامعه به حال افراد مفید است که شخص مورد مشورت در بیان عقیده و دیدگاه خود آزاد باشد و از طرف دیگر، برای بیان نظر خود سود و ثمری ببیند.

۳- رعایت حقوق و مصالح مردم

رعایت مصالح ملت را می‌توان به عنوان اصل دیگری در جهت مردمی بودن نظام ولایی دانست. در منطق اسلام رعایت حقوق متقابل می‌تواند ضامن پایداری نظام و آزادی مردم باشد. در این منطق ولایی، مردم صاحبان حق و حاکمیت هستند و پاسداری از حرمت انسانی - اعم از مسلمان و

۱- شوری / ۳۸.

۲- آل عمران / ۱۵۹.

۳- سید محمدباقر حکیم، الحکم الاسلامی بین النظرية و التطبيق، ص ۱۱۷.

۴- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۹.



غیر مسلمان - بر حکومت امری بایسته و ضروری است. چنانچه مصالح مردم در نظر گرفته شود و اداره امور مردم درست صورت پذیرد، رضایت خدا و خلق را به همراه خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر، به این مهم پرداخته و می فرماید:

ای مالک تو را به سرزمینی گسیل داشتم که قبل از تو حکمرانان عادل و ستمکار بر آن حکومت رانده اند و مردم به کارهای تو همانگونه که تو به کارهای حکمرانان پیش از خود می نگری نگاه می کنند، پس باید بهترین اندوخته تو کردار شایسته باشد؛ بر هوای نفس مسلط باش و نسبت به آنچه که بر تو حلال نیست بخل بورز... مهر و خوش رفتاری و نیکویی با زیردستان را در دل خود جای ده و مبادا نسبت به آنها جانوری درنده بوده، خوردن آنان را غنیمت شمری.^۱

سیاستهای حاکم در یک جامعه، چنانچه بر محور مدارا، رحمت، محبت، رعایت مصالح و هدایت باشد، زمینه ساز مشارکت و رضایت همگانی خواهد بود. در نگاه امام علیه السلام این عامه مردم هستند که می توانند در شرایط سخت و ناگوار و در تنگناها نقطه اتکای حکومت باشند؛ پس باید به منافع و پاسداشت حقوق آنان اندیشید و در تحقق این هدف کوشید. امام علی علیه السلام به مالک توصیه می فرماید: بهترین کارها در منظر تو باید میانه روی در حق باشد؛ به گونه ای که دامنه عدالت و پرداخت حقوق، فراگیر و گسترده باشد، تا این که خشنودی توده مردم به دست آید، همانهایی که می توانند تو را در رویدادهای حساس و سرنوشت ساز یاری کنند.^۲

همچنین در رسیدگی به طبقه محروم به مالک این چنین سفارش می فرماید:

پس خدا را در نظر بگیر در این که به مردم درمانده و بی چاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار، سختی و رنجوری و ناتوانی برسد.^۳

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در پاسداشت و رعایت مصالح عمومی می فرماید:

«هر چه هست ملت است. حکومتها باید بر طبق امیال ملت عمل نکنند؛ بر طبق مصالح ملت عمل نکنند. امروز مثل سابق نیست که یک دولتی بیاید و هر غلطی می خواهد بکند؛ خیر، باید موافق امیال صحیح ملت عمل بکند؛ نوکر ملت باید باشد، نه آقای ملت.»^۴

۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، صص ۹۹۳ - ۹۹۲.

۲- همان، ص ۹۹۶.

۳- همان، ص ۹۸۳.

۴- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲۶.

در قانون اساسی نیز، شورا از ارکان اداره کشور و محور تصمیم‌گیری شناخته شده^۱ و در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم، به عنوان راه حل مطرح شده است.^۲

سخن دیگر این است که به طور کلی در مواردی که حقوق مردم تضييع نشود و به اختلال نظام مسلمین منجر نگردد، مردم آزادی سیاسی دارند. مردم و حکومت باید بکوشند تا حقوق یکدیگر را بشناسند و پاسدار آن باشند.

در نهج البلاغه این حقوق متقابل چنین ترسیم شده است:

«ایها الناس! ان لی علیکم حقاً و لکم علیّ حق: فاما حقکم علیّ فالنصیحة لکم و توفیر فینکم علیکم و تعلیمکم، کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین امرکم.»^۳

یعنی: ای مردم! من بر عهده شما حقوقی دارم که از حق رهبری و امامت و تصدی امور دولت ناشی می‌شود و شما نیز بر عهده من حقوقی دارید که از مسؤولیتهایی که من پذیرفته‌ام نشأت می‌گیرد؛ اما آن حقوقی که شما بر عهده من دارید چنین است:

۱- همواره خیرخواه شما باشیم و بر اساس مصلحت شما گام بردارم.

۲- در تأمین رفاه و آسایش زندگی مادی شما و توسعه اقتصادی و رشد بهره‌وری تلاش کنم.

۳- امر آموزش شما آنچنان باشد که نادانی و بی‌علمی در میان شما باقی نماند.

۴- فراهم آوردن زمینه رشد و تربیت به گونه‌ای که شایسته شماست و آنچنان که خود بدانید و

آگاه به رشد خویش باشید تا به سر حد کمال علم و آگاهی برسید.

اما وظایفی که شما در قبال دولت و امامتان بر عهده دارید آن است که:

۱- بر بیعت خویش استوار باشید و نسبت به انتخاب خود وفادار بمانید.

۲- به امور عمومی و فعالیت‌های دولت و زمامداران خیرخواه باشید و همواره با هشیاری، امور را زیر

نظر بگیرید و با دلسوزی و مصلحت‌اندیشی، دولت و مسؤولین را یاری دهید؛ چه آنها حضور داشته

باشند و در حضورشان باشید و چه در غیاب آنها، هنگامی که شما پنهان از آنها به امور می‌نگرید.

۱- اصل ۷ و ۱۰۰.

۲- اصل ۵۰.

۳- نهج البلاغه، خطبة ۳۴.

۳- هرگاه شما را به اطاعت از فرامین الهی و همکاری و مساعدت و همیاری با دولت و کارگزاران دعوت می‌کنم، مرا اجابت کنید و دعوت مرا لیبیک گویند و همواره در صحنه‌ها حضور داشته باشید.

۴- هنگامی که برای انجام وظایفم فرمانی صادر می‌کنم و به شما دستوری می‌دهم به فرامینم گوش فرا دهید و از اوامر اطاعت کنید.

در چنین چشم اندازی از یک حکومت دینی است که سعادت و سلامت همگانی فراهم می‌آید، اما اگر همدلی، صمیمیت و ایفای حقوق متقابل از جامعه دینی رخت بریند و بین مردم و مسؤولین فاصله‌های آنچنانی ایجاد شود و منافع و مصالح اجتماعی نادیده گرفته شود جامعه با ثبات، پیشرفته و مورد اعتماد نخواهیم داشت.

فواید و آثار آزادی سیاسی

آزادی سیاسی در یک نظام حکومتی (به ویژه حکومت دینی) با رعایت حدود و ثغور آن، فواید و آثار مهمی را در بر دارد که در اینجا پاره‌ای را یادآور می‌شویم:

الف) مشارکت مردمی

مردم در جامعه اسلامی باید از چنان رشدی برخوردار باشند که زمینه لازم برای حضور عاقلانه و مقتدرانه آنان در عرصه‌های مختلف فراهم آید. اگر در جامعه‌ای مردم از دخالت در امور بازداشته شوند به تدریج زمینه پیدایش استبداد فراهم می‌آید؛ جامعه ثبات و امنیت خود را از دست می‌دهد و بیشتر مردم از حقوق مسلم خود باز می‌مانند و بتدریج حالت انفجاری به خود گرفته و در مقابل دولتمردان خواهند ایستاد.

یکی از مهمترین مصادیق مشارکت فعال مردم در عرصه‌ها، آزادی انتخاب و رأی می‌باشد که در کلام امام علیه السلام بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در اندیشه امام علی علیه السلام هر چند که مشروعیت حکومت، جنبه الهی دارد، اما بر رأی و انتخاب مردم و تأثیر آن بر مشروعیت و تحقق حکومت نیز تأکید می‌شود؛ به عنوان مثال، به هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره، خطاب به اهل کوفه می‌نویسد:

«با یعنی الناس غیر مستکرهین و لامجبرین بل طائین مخیرین»^۱

همچنین پس از آن که مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند، امام به سعد بن ابی وقاص فرمود:

۱- محمد محمدی الری شهری، موسوعه الامام علی بن ابیطالب فی الکتاب و السنة و التاریخ، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۱ ق.

مردم با من بیعت کردند تو نیز بیعت کن، او گفت: «پس از آن که همه بیعت کردند من بیعت می‌کنم»، امام فرمود: از نظر من بر تو باکی نیست؛ سپس به مردم فرمود: راهش را باز کنید.^۱

امام علی علیه السلام بر این اساس، هنگام حضور گسترده مردم برای بیعت با وی، از آنان می‌خواهد که سراغ دیگری بروند و وزیر بودن را بهتر از خلیفه بودن بر آنها می‌داند:

«دعونی و التمسوا غیری فانا مستقبلون امرأ له وجوه و الوان لاتقوم له القلوب و لاتتبع علیه العقول و ان الافاق قد اغامت و المجة قد تنكرت و اعلموا انی ان جتكم ركباً بكم ما اعلم و لم اضع الی قول القاتل و عتب العاتب و ان تركتمونی فانا كاحدكم و لعلی اسمعكم و اطوَعُكُمْ لمن و لیتومه امرکم و انا وزیراً خیرُ لكم منی امیراً.»

یعنی: مرا بگذارید و دیگری را به دست آورید که ما پیشاپیش کاری می‌رویم که آن را رویه‌هاست و گونه‌گون رنگ‌هاست. دلها برابر آن بر جای نمی‌ماند و خردها بر آن پایبند نیست. همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشیده است و راه راست ناشناسا گردیده و بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می‌کنم که خود می‌دانم و به گفته گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی‌دهم؛ اگر مرا واگذارید همچون یکی از شمایم و برای کسی که کار خود را بدو می‌سپارید بهتر از دیگران فرمانبردار و شنوایم. من اگر وزیر باشم بهتر است تا امیر باشم.^۲

دقت در موارد بالا، به خوبی دیدگاه امام علی علیه السلام را درباره حق انتخاب و رأی مردم، نمایان می‌سازد؛ در کلام اخیر، هم آزادی انتخاب مردم به رسمیت شناخته شده است و هم این آزادی آن قدر با اهمیت است که امام حاضر است از کسی که آنها به عنوان حاکم انتخاب نمایند، اطاعت کند.

امام علی علیه السلام همچنین یکی از معیارهای تفویض قدرت به والیان خود را نیز، رضایت و مقبولیت مردم می‌داند. تنها در حکومت استبدادی است که حق به صورت یک‌جانبه تعریف می‌شود و برای مردم نقشی جز اطاعت و فرمانبرداری انگاشته نمی‌شود. آن حضرت، در نفی این رویه می‌فرماید:

مصالح مردم آنگاه سرو سامان می‌یابد که دولتمردان و حاکمان شایسته‌ای داشته باشند و متقابلاً

البته پیامدهای منفی در هم ریختن رابطه حقوقی بین مردم و حکومت دور از نظر نیست؛ آثار و آسیب‌هایی چون چند دستگی و اختلاف، بروز استبداد، انحراف در دین، شیوع رفتارهای نابخردانه، معطل ماندن احکام الهی، ناهنجاریهای اجتماعی که جامعه را از حالت توازن و تعادل خارج می‌سازد؛

۱- احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، صص ۸-۹.

۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۹۲، ص ۸۵.

همان چیزی که حضرت علی علیه السلام اشاره فرمودند:

وقتی جامعه به چنین گسست و نبود ارتباط سالم و سازنده بین حاکم و مردم ره پرید، نتیجه‌ای بسیار خطرناک رقم خواهد خورد؛ زیرا در این حال مردم، دیگر هیچ نگرانی و وحشتی به خاطر ضایع شدن حقوق و یا انجام کار بیهوده و باطل در جامعه احساس نخواهند کرد.^۱

بنابراین، حکومت دینی به انسانیت و حرمت نهادن به حقوق انسانی می‌اندیشد و به کارگزاران خویش نیز در پاسداشت حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تأکید فراوان دارد.

ب- گرایش مردم به دین

از آنجا که آزادی‌خواهی یکی از آرمانهای فطری بشر است، ارائه تصویری انسانی، معقول و مطابق با آرمانهای بشری از دین می‌تواند نقش مهمی در گرایش افراد به دین داشته باشد؛ چنان که ارائه تصویری غیرانسانی و مخالف با آرمانهای بشری نتیجه عکس آن را خواهد داد. همان طور که یکی از مهمترین علل گرایش به مادیگری در غرب، نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی بود؛ یعنی آنگاه که مسأله حقوق طبیعی و مخصوصاً حق حاکمیت ملی به میان آمد، عده‌ای طرفدار استبداد سیاسی شدند و برای توده مردم در مقابل حکمران قائل به وظیفه شدند؛ این عده در استدلالهای خود برای یافتن پشتوانه‌ای برای نظریات استبدادی مدعی شدند که حکمران فقط در برابر خدا مسؤول است و مردم حق ندارند حکمران را بازخواست کنند که چرا چنین و چنان کردی، ولی حکمران حقوقی بر مردم دارد که باید ادا کنند. در نتیجه تلازمی پدید آمد بین اعتقاد به خدا و پذیرش استبداد قدرتهای مطلقه، که فرد حکمران فقط در پیشگاه خدا مسؤول است نه در برابر مردم.^۲

اما از دیدگاه اسلام، حاکمان نه تنها در مقابل خداوند مسؤول و پاسخگو هستند، بلکه مردم نیز حق دارند اعمال و رفتار آنها را مورد پرسش قرار دهند و آنان نیز موظف به پاسخگویی در مقابل مردم می‌باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام، پیشوای سیاسی - اجتماعی و امام معصوم، در این باره خطبه‌ای خوانده و فرمودند:

حق تعالی با حکومت من بر شما، برای من حقی بر شما قرار داده است و شما را همان اندازه حق بر عهده من است که مرا به عهده شماست؛ حق همواره دو طرفی است؛ کسی را بر دیگری حقی نیست مگر این که آن دیگری را هم بر او حقی است...^۳

رواق اندیشه ۲۶

۲۸

مبانی آزادی و مشارکت
سیاسی در حکومت اسلامی

۱- همان.

۲- ر.ک.: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۵۵۴-۵۵۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

از نظر اسلام مفاهیم دینی، همیشه مساوی با آزادی بوده است، مفاهیم بلندی همچون ولایت، رهبری و سرپرستی؛ درست بر خلاف غرب، که مفاهیم دینی مساوی با اختناق اجتماعی بوده است و پر واضح است که چنین روشی جز گریزاندن افراد از دین و سوق دادن ایشان به ضدیت با خدا و هر چه رنگ خدایی دارد، محصولی نخواهد داشت.^۱

ج - جلب رضایت مردم و کارآمدی نظام سیاسی

حکومت دینی به انسانیت و حرمت نهادن به آن می‌اندیشد. هر انسانی که در جامعه دینی زندگی می‌کند دارای حقوقی است که می‌بایست از آن بهره‌مند شود و این یک اصل مهم و پایه‌ای در مناسبات حقوقی حکومت اسلامی شمرده می‌شود. رضایت و ایفای حقوق عمومی شرط اصلی موفقیت نظام است.

«یکی از چیزهایی که رضایت عموم بدان بستگی دارد، این است که حکومت، به چه دیده‌ای به توده مردم و به خودش می‌نگرد؟... و اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حاکمیت آنها باشد، از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنان است.»^۲

رضایت مردم و توجه به نظر آنان، آن قدر مهم است که حضرت امیر علیه السلام به مالک سفارش می‌کند: اگر رعیت به تو گمان ستمگری بردند، عذر و دلیلت را برای آنان آشکار کن و با این کار، گمانهایشان را از خود دور کن؛ زیرا در این کار ریاضت به خود و مهربانی بر رعیت است.^۳

در نظر امام علیه السلام این عامه مردم هستند که می‌توانند در شرایط سخت و ناگوار و در تنگناها نقطه اتکای حکومت باشند. پس باید به منافع و پاسداشت حقوق آنان اندیشید، امام علیه السلام در تحقق این هدف، به مالک توصیه می‌فرماید:

بهترین کارها در منظر تو باید میانه روی در حق باشد به گونه‌ای که دامنه عدالت و پرداخت حقوق فراگیر و گسترده باشد تا این که خشنودی توده مردم به دست آید... همانهایی که می‌توانند تو را در رویدادهای حساس و سرنوشت‌ساز یاری کنند.^۴

مشارکت مردم ضامن تحقق ارکان نظام سیاسی اسلام است. رهبری نظام اسلامی برای به دست گرفتن قدرت و اعمال حاکمیت خویش و پیاده کردن صلاحیتهایی که از جانب خداوند دارد،

۱- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۲- همان.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۹۶.

مانند هر رهبر دیگری نیازمند قدرت و توانایی است؛ بر همین اساس قدرت داشتن از شرایط عمومی تکلیف و مسؤولیت در اسلام قلمداد شده است. اهداف متعالی و انسانی‌ای که دین برای حکومت ترسیم کرده، محتاج همتی بس بلند نه تنها از سوی کارگزاران و رهبری نظام بلکه از طرف توده‌هایی است که قاعدهٔ این حاکمیت را تشکیل می‌دهند.

ابزارهایی که حاکمان دینی در راه رسیدن به این اهداف متعالی مورد استفاده قرار می‌دهند به همان مقدار باید مشروعیت داشته باشند که اصل آرمانها طبق آموزه‌ها و مبانی دین مشروعند. آنها نمی‌توانند از هر راهی قدرت و توان لازم را برای نیل به اهداف دینی خود تحصیل کنند و بدیهی است که مجاز نیستند از روشهای سلاطین و طواغیت استفاده کنند. مساعدت و مشارکت مردم یک حق و وظیفهٔ شرعی و ملی برای رهبران اسلامی و تأمین‌کنندهٔ قدرت است.

سیرهٔ عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در به رسمیت شناختن حق و آزادی مردم در مشارکت سیاسی اجتماعی، دلیلی قاطع بر ضرورت و مشروعیت آن در نظام سیاسی اسلام است. بیعت‌های مکرری که در دوران کوتاه حکومت آنان اتفاق افتاد و مشورت‌هایی که با مردم در پاره‌ای از امور می‌کردند، نشانگر این مهم است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری